

## شناخت خصوصیات مخاطبان معصومان علیهم‌السلام و تأثیر آن در فهم حدیث

نصرت نیل‌ساز\*

محمدکاظم رحمان‌ستایش\*\*

محمدمجید شیخ‌بهایی\*\*\*

### چکیده

شناخت ویژگی‌های مخاطب مستقیم معصوم علیهم‌السلام از مهم‌ترین قرینه‌های فهم معنای صحیح حدیث است. ویژگی‌های اعتقادی مخاطب از جمله: دین، مذهب، گرایش‌ها، اعتقادی، میزان ایمان. ویژگی‌های علمی از جمله: میزان دانش، قدرت فهم و درک، عالم و جاهل بودن و ویژگی‌های طبیعی مخاطب از جمله مهم‌ترین خصوصیات مخاطب است که نوع خاصی از خطاب معصوم علیهم‌السلام را به دنبال دارد. کلید واژه‌ها: احادیث معصومان علیهم‌السلام، فهم حدیث، شناخت مخاطبان.

### درآمد

عالمان بسیاری در زمینه فقه الحدیث قلم زده و با غور در راه‌ها و روش‌های فهم متن، لایه‌های مختلف این علم را پرورانده، تنظیم و تبیین کرده‌اند. از جمله اصول اساسی فهم حدیث در علم فقه الحدیث - که مورد تأیید و تأکید سایر پژوهش‌گران در این حوزه است - در نظر گرفتن قراین مختلف کلامی و مقامی همراه با متن روایت است؛ زیرا در بسیاری موارد، معنایی که در مواجهه ابتدایی و بدون در نظر گرفتن قرینه‌های متصل و منفصل، از حدیث برداشت می‌شود، با معنای حقیقی آن فاصله بسیار دارد. از این رو، قرینه، دلیل و راهنمای فهم صحیح متن است. در میان قراین نیز، قرینه‌های حالی و مقامی که در اصطلاح محدثان از آن به فضای صدور حدیث

\* استادیار دانشگاه تربیت مدرس.

\*\* استادیار دانشگاه قم.

\*\*\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول دین.

تعبیر می‌شود، از جایگاهی ویژه برخوردار است؛ چرا که حدیث نیز همچون هر سخن دیگری متأثر از فضای حاکم بر آن صادر می‌شود.

این مهم در بین پژوهش‌گران علوم حدیثی کاملاً مورد توجه قرار گرفته و آثار بسیاری در مورد آن قلم خورده است. اما توجه به این نکته دارای اهمیت است که مهم‌ترین تشکیل دهنده مقام بیان و فضای صدور حدیث، مخاطب امام معصوم علیه السلام است؛ چرا که حالات و روحیات مخاطب از نخستین عواملی است که فضای سخن را به وجود می‌آورد. از سوی دیگر، معصومان ما بلیغ‌ترین انسان‌ها بوده‌اند که جز به اقتضای حال سخن نمی‌راندند و در رویارویی با افراد مختلف، بنا بر سطح عقل و فهم افراد و میزان بهره‌آنها از ایمان و تقوی سخن می‌گفتند. بنابراین، به طور مسلم شناسائی مخاطب امام و حال وی، در فهم مقصود امام از حدیث تأثیری مستقیم دارد.

اما سؤال اینجاست که در بررسی مخاطب معصوم علیه السلام به کدام ویژگی‌های او لازم است توجه شود و شناخت این ویژگی‌ها چگونه در فهم بهتر مراد حدیث اثر گذار خواهد بود. در این پژوهش سعی می‌شود مهم‌ترین صفات مخاطب که موجب نوع خاصی از خطاب معصوم می‌شود و شناخت آن به فهم بهتر روایات کمک می‌کند را معرفی کرده و مورد بررسی قرار دهیم.

## خصوصیات مخاطب

### ویژگی‌های اعتقادی

اولین و مهم‌ترین ویژگی راوی که در نوع خطاب معصوم علیه السلام اثرگذار است، خصوصیات اعتقادی و باورهای دینی و مذهبی اوست. امامان معصوم علیهم السلام با توجه به دین مخاطب، گرایشات مذهبی، میزان پایبندی او به اصول اعتقادی و درجه ایمان و تقوای مخاطب با او سخن می‌گفتند؛ به گونه‌ای که خطاب معصوم علیه السلام به مسلمان و غیر مسلمان، شیعه و غیر شیعه، امامی و غیر امامی، غالی و قاصر و حتی مؤمن و غیر مؤمن با یکدیگر متفاوت و هریک متناسب با شرایط خود است.

مهم‌ترین ویژگی خطاب‌های معصومان علیهم السلام بر اساس اعتقادات مخاطب را، بخصوص در احتجاجات و استدلال‌ها، می‌توان خطاب بر پایه اصول پذیرفته شده نزد مخاطب و پس از آن ظرفیت مخاطب معرفی کرد.

### موحد و غیر موحد

نخستین ویژگی اثر گذار اعتقادی که می‌تواند گونه خاصی از خطاب معصوم علیه السلام را به دنبال داشته باشد، موحد و غیر موحد بودن مخاطب است.

در این باره می‌توان گفت بیشتر سخنانی که امامان معصوم علیهم السلام با مخاطبان غیر موحد

داشته‌اند، بر مبنای اصول عقلی و مسلمات پذیرفته شده نزد عقل و مشاهدات حسی است؛ بر خلاف مخاطبان مسلمان یا موحد که می‌تواند نوع خطاب معصوم بر پایه نقل هم باشد.

نمونه:

۱. در احتجاج امام باقر علیه السلام با زندیق مصری، استدلال امام همگی بر مبنای بدیهیات عقلی و مشاهدات حسی است.

عجیباً لك لم تبلغ المشرق ولم تبلغ المغرب ولم تنزل الأرض ولم تصعد السماء ولم تجز هناك فتعرف ما خلفهنّ وأنت جاحد بما فيهنّ؛ وهل يجحد العاقل ما لا يعرف؟ ... يا أخا أهل مصر! تفهم عني فإننا لا نشك في الله أبداً، أما ترى الشمس والقمر والليل والنهار يلحان فلا يشتبهان و يرجعان ...!

شگفتا از تو که نه به مشرق رسیدی و نه به مغرب، نه به زمین فرو رفتی و نه در آسمان بالا رفتی و نه از آن گذر کرده‌ای تا بدانی پشت سر آنها چیست؛ و با این حال، آنچه را در آنهاست، منکر شدی. مگر عاقل چیزی را که نمی‌شناسد، انکار می‌کند؟ ... ای برادر اهل مصر، از من بشنو و دریاب که ما هرگز درباره خدا شک نداریم، مگر خورشید و ماه و شب و روز را نمی‌بینی که به افق درآیند و بازگردند اما مشتبه نشوند ...

به علاوه، نوع خطاب قرار دادن زندیق در این روایت از سوی امام علیه السلام نیز قابل توجه است که با توجه به روحیه هدایت پذیر او، امام علیه السلام او را با تعبیر «یا أخا أهل مصر» مورد خطاب قرار می‌دهند.

۲. در روایت دیگری امام رضا علیه السلام از برهان سبر و تقسیم بهره می‌برند و با بیان دست کم امکان صحیح بودن عقیده مسلمانان، زندیق را وادار به تفکر می‌نمایند که در هر صورت ضرری متوجه دین مداران و منفعتی متوجه کافران نخواهد بود.

أيها الرجل! إن كان القول قولكم وليس هو كما تقولون، ألسنا وإياكم شرعاً سواء؟ لا يضرننا ما صلينا وصمنا وزكينا وأقرنا؟ فسكت الرجل. ثم قال أبو الحسن عليه السلام: وإن كان القول قولنا وهو قولنا ألسنتم قد هلكتم ونجوناً؟<sup>۱</sup>

ای مرد، اگر قول حق، گفته شما باشد - که چنین نیست - آیا جز این است که ما و شما همانند و برابریم؟ آنچه ما نماز گزاریم و روزه گرفتیم و زکات دادیم و اقرار کردیم، ضرری برای ما ندارد؛ و اگر قول حق، گفته ما باشد - که این‌گونه نیز هست - آیا نه این است که شما هلاک شده و ما نجات یافته‌ایم؟

همچنین در این روایت تأکید امام رضا علیه السلام با عبارت‌های «ولیس هو كما تقولون» و «و هو قولنا» - که اثر خاص روانی بر مخاطب دارد - قابل توجه است.

۱. اصول الکنفی، ج ۱، کتاب التوحید، باب حدوث العالم و إثبات المحدث، ص ۹۲، ح ۱.

۲. همان، ص ۱۰۱، ح ۳.

اما در روایاتی که خطاب به مخاطبان موحد و مسلمان صادر شده است، گاه تعابیری وجود دارد که از مسلمات عقلی و مشاهدات حسی اثری در آن دیده نمی شود، بلکه معارفی صرفاً نقلی است؛ یعنی معصوم علیه السلام بر باور مخاطب تکیه کرده و برای او از حقیقتی از حقایق الهی پرده بر می دارد.

امام باقر علیه السلام در روایتی که درباره خلقت عقل است به محمد بن مسلم این گونه می فرماید:

لَمَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَطَقَهُ ثُمَّ قَالَ: أَقْبِلْ فَأَقْبِلْ. ثُمَّ قَالَ: أَدْبِرْ فَأَدْبِرْ. ثُمَّ قَالَ: وَعَزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَلَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيمَنْ أَحَبَّ. أَمَا إِنِّي إِنِّي أَمْرًا وَإِيَّاكَ أَنهَى وَإِيَّاكَ أَعَاقِبُ وَإِيَّاكَ أَثِيبُ.<sup>۲</sup>

هنگامی که خداوند عقل را خلق نمود، او را به سخن آورد سپس به او فرمود: پیش آی، پیش آمد، فرمود: بازگرد، بازگشت. آن گاه فرمود: به عزت و جلالم سوگند مخلوقی که نزد من دوست داشتنی تر از تو باشد، نیا فریدم و تو را تنها به کسانی که دوستشان دارم، به طور کامل عطا می کنم. همانا به واسطه تو امر و نهی می کنم و به واسطه تو پاداش و جزا می دهم.

#### مسلمان و غیر مسلمان

مسلمان یا غیر مسلمان بودن مخاطب نیز در نوع خطاب معصوم علیه السلام اثر گذار است که در این باره نیز خطاب معصوم علیه السلام بر اساس اصول پذیرفته شده نزد مخاطب و اعتقادات دینی خود اوست.

نمونه:

حضرت امام رضا علیه السلام در مناظره با علمای ادیان دیگر بر هر یک مطابق با اعتقادات دینی خود آنان احتجاج فرمودند؛ به عنوان نمونه، امام علیه السلام در بحث با جاثلیق مسیحی، یوحنا را به عنوان شاهدی بر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم معرفی نموده و قسمت هایی از کتاب سوم انجیل را - که در ذکر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام بود - بر او قرائت فرمودند.

فقال الجاثلیق: یا امیر المؤمنین! کیف أحاج رجلاً یحتج علی بکتاب أنا منکره ونبی لا أومن به؟ فقال له الرضا علیه السلام: یا نصرانی! فإن احتججت علیک بإنجیلک أتقر به؟ قال الجاثلیق: و هل أقدر علی رفع ما نطق الإنجیل!؟ نعم والله أقربه علی رغم أنني ... قال: فأقر شاهدین من غیر أهل ملتک علی نبوة محمد صلی الله علیه و آله و سلم ممن لا تنکره النصرانية و سلنا مثل ذلك من غیر أهل ملتنا. قال الرضا علیه السلام: الآن جنت بالنصفه یا نصرانی، ألا تقبل منی العدل المقدم عند المسيح عیسی بن مریم علیه السلام؟ قال الجاثلیق: و من هذا العدل؟ سمه لی. قال: ما تقول یوحنا الدلیلی؟ قال: یخ یخ ذکرت أحب الناس إلى

۲. همان، کتاب العقل و الجهل، ص ۱۰ و ۱۱، ج ۱.

المسیح ... قال: فخذ علی السفر فإن کان فیه ذکر محمد وأهل بیته وأمته فاشهدوا لی وإن لم یکن فیه ذکره فلا تشهدوا لی. ثم قرء ﷺ السفر الثالث حتی بلغ ذکر النبی ﷺ وقف ثم قال: یا نصرانی! إنی أسألك بحق المسیح وأمه أتعلم أنى عالم بالإنجیل؟ قال: نعم ثم تلا علينا ذکر محمد وأهل بیته وأمته ثم قال: ما تقول یا نصرانی هذا قول عیسی مریم ﷺ...<sup>۱</sup>

جائلیق گفت: ای امیرالمومنین، چگونه من با مردی احتجاج کنم که او با کتابی که من منکر آن هستم و پیامبری که به او ایمان ندارم، با من احتجاج می‌کند؟ امام رضا ﷺ به او فرمود: ای نصرانی، اگر به انجیلت بر تو احتجاج کنم، می‌پذیری؟ جائلیق گفت: آیا می‌توانم چیزی را که انجیل گفته کنار نهم؟ بلی به خدا با خضوع می‌پذیرم. [سپس] گفت: شاهدانی از غیر دین خود از کسانی که نصرانی‌ها او را انکار نمی‌کنند، بر نبوت محمد ﷺ اقامه کن و از ما نیز همانند آن، از غیر دین ما سؤال کن. امام رضا ﷺ فرمود: الآن انصاف آوردی ای نصرانی. آیا از من عدل مقدم نزد عیسی بن مریم را می‌پذیری؟ جائلیق گفت: این عدل مقدم کیست؟ برای من نام ببر. فرمود: درباره یوحنا دیلمی چه می‌گویی؟ گفت: به به محبوب‌ترین مردم نزد عیسی بن مریم را گفتمی. فرمود پس سفر را بگیر، اگر در آن از محمد و اهل بیت و امتش چیزی بود، برای من شهادت بده و اگر نبود، شهادت مده. سپس امام ﷺ سفر سوم را قرائت نمود تا این که به ذکر پیامبر ﷺ رسید و توقف کرد. سپس فرمود: ای نصرانی، از تو می‌پرسم به حق مسیح و مادرش آیا دانستی که من عالم به انجیل هستم؟ گفت: بلی. سپس ذکر محمد و اهل بیت و امتش را تلاوت نمود؛ سپس فرمود: چه می‌گویی ای نصرانی؟ این سخن عیسی بن مریم ﷺ است ...

#### شیعه و غیر شیعه

خصوصیت اعتقادی دیگر که نوع خاصی از خطاب معصوم ﷺ را به دنبال دارد، شیعه و غیر شیعه بودن مخاطب است. در این دسته از روایات نیز خطاب بر پایه باورهای مخاطب است.

نمونه:

۱. یکی از راویان نسبتاً پرحدیث در کتب روایی شیعه، اسماعیل بن ابی زیاد معروف به «سکونی» است. سکونی از شاگردان امام صادق ﷺ و سنی مذهب<sup>۲</sup> است.

با تأمل در منقولات این راوی مشاهده می‌کنیم که اکثر روایاتی که وی از امام صادق ﷺ نقل می‌کند، منتسب به پیامبر ﷺ یا امیرالمؤمنین ﷺ است.<sup>۳</sup> نمونه‌هایی از روایات سکونی

۴. میزان اخبار الرضا ﷺ ج ۲، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۵. علامه حلی در مورد او می‌نویسد: «اسماعیل بن ابی زیاد السکونی الشعمیری، کان عامیاً» (خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، ص ۲۱۶).

۶. برای مشاهده نمونه‌های دیگری از این دست رک: المعاصر، ج ۱، ص ۴، ح ۵؛ ص ۶، ح ۱۴ و ۱۵؛ ص ۱۱، ح ۳۲؛ ص ۲۹، ح ۴۵؛ ص ۵۴، ح ۸۲ و ...

عبارت اند از:

عن السكوني عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا بلغكم عن رجل حسن حال فانظروا في حسن عقله فإنما يجازي بعقله.<sup>٦</sup>

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: هنگامی که خوبی مردی به شما رسید، به خوبی عقلش توجه کنید؛ چرا که [انسان] به میزان عقلش جزا داده می شود.

عن السكوني عن جعفر عن أبيه عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: إن قلوب الجهال تستفرها الأطماع وترتها المنى وتستعقلها الخدائع.<sup>٨</sup>

امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: دل های نادانان را طمع از جا بر می کند، و آرزوهای بی جا در گروشان می گیرد و نیرنگ ها به دامشان می اندازد.

عن السكوني عن أبي عبد الله عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا خير في العيش إلا لرجلين، عالم مطاع أو مستمع واع.<sup>٩</sup>

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: هیچ خیری در زندگی نیست، مگر برای دو نفر: دانشمندی که او را اطاعت کنند و شنونده ای که نگهدار باشد.

این گونه سخن گفتن امام صادق عليه السلام و نسبت دادن سخن خود به پیامبر و حضرت علی عليه السلام به احتمال قوی ریشه در عامی بودن مخاطب (سکونی) دارد.

ملا صالح مازندرانی در شرح اصول الکافی ذیل حدیث نخست، پس از بیان احتمالاتی، عامی بودن سکونی را عامل این تصریح در نسبت بیان می کند.

صرح عليه السلام بهذه النسبة... و لاحتیال أن يكون السامع عامياً لا يقبل منه دون ذلك.<sup>١٠</sup>  
امام عليه السلام به این نسبت تصریح کرده... و احتمال دارد از این جهت باشد که شنونده [مخاطب] عامی مذهب است و روایت را بدون این سند از آن حضرت نمی پذیرد.

همچنین حضرت امام صادق عليه السلام در روایتی تصریح فرموده اند که حدیث ایشان همان حدیث پدران بزرگوارشان عليهم السلام و همان حدیث پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله است که از مهم ترین دلایل این استناد حدیث، وجود راویان اهل سنت در میان شاگردان و مخاطبان آن حضرت است که حدیث ایشان را به عنوان حدیث معصوم، فی نفسه حجّت نمی دانند بلکه تنها به عنوان راوی حدیث نبوی، سخن ایشان را معتبر می شمارند.

٦. اصول الکافی، ج ١، کتاب العقل و الجهل، ص ١٣، ح ٩.

٨. همان، ص ٢٧، ح ١٦.

٩. همان، کتاب فضل العلم، باب أصناف الناس، ص ٤٠، ح ٧.

١٠. شرح اصول الکافی، ج ١، کتاب العقل و الجهل، ص ٨٤، ح ٩.

حدیثی حدیث اَبی و حدیث اَبی حدیث جَدی و حدیث جَدی حدیث الحسین و حدیث الحسین حدیث الحسن و حدیث الحسن حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و حدیث رسول الله قول الله عزوجل: <sup>۱۱</sup>

سخن من سخن پدرم، و سخن پدرم سخن سخن جد من است. و سخن جدم سخن امام حسین علیه السلام و سخن امام حسین، سخن امام حسن علیه السلام و سخن امام حسن، سخن امیرالمؤمنین علیه السلام و سخن امیرالمؤمنین، سخن علیه السلام است. و سخن پیامبر، گفته خداوند عزوجل است.

۲. نمونه دیگر می توان به تفاسیری اشاره نمود که امامان معصوم علیهم السلام در تفسیر یک آیه به برخی شیعیان خود می فرمودند. حقیقت آیات، معانی باطنی و برخی تفاسیر خاص، نمی تواند برای اهل سنت بیان شود و بیشتر خطاب به شیعیان و حتی گاه به شیعیان خاص ائمه علیهم السلام صورت می گرفته است:

عن سورة بن کلیب، <sup>۱۲</sup> عن أبي عبدالله علیه السلام في قول الله تبارك و تعالی ﴿ربنا أرنا الذين أضلنا من الجن والإنس نجعلهما تحت أقدامنا ليكونا من الأسفلين﴾. <sup>۱۳</sup> قال: يا سورة! هما والله هما - ثلاثاً - و الله يا سورة! إنا لخرزان علم الله في السماء وإنا لخرزان علم الله في الأرض. <sup>۱۴</sup>

سورة بن کلیب از امام صادق علیه السلام در باره آیه ﴿ربنا أرنا الذين أضلنا من الجن والإنس نجعلهما تحت أقدامنا ليكونا من الأسفلين﴾ سؤال کرد؛ امام سه بار فرمود: به خدا سوگند ای سوره، این دو، همان دو تن هستند. ای سوره، به خدا سوگند ما خزانه داران علم خداوند در آسمان و زمین هستیم.

اما وقتی که یک راوی اهل سنت در مورد تفسیر همین آیه سؤال می کند، معصوم علیه السلام به گونه ای دیگر پاسخ می دهند. به عبارت بهتر، در این موقع پاسخ معصوم علیه السلام تفسیری سطحی تر از آیه و متناسب با ایمان و فهم مخاطب است:

عن مالك بن حصين بن عقبة الفزاري، عن أبيه، عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه و سئل عن قول الله عزوجل ﴿ربنا أرنا الذين أضلنا من الجن والإنس﴾ قال: ابن آدم الذي قتل أخاه و إبليس. <sup>۱۵</sup>

از امام علی علیه السلام در مورد این سخن خداوند عزوجل ﴿ربنا أرنا الذين أضلنا من الجن

۱۱. اصول الكافي، ج ۱، كتاب فضل العلم، باب رواية الكتب و الحديث، ص ۶۸، ح ۱۴.

۱۲. شيخ طوسي او را از اصحاب امام باقر علیه السلام معرفی می کند (رك: رجال الطوسي، ص ۱۳۷).

۱۳. سوره فضلت، آیه ۲۹.

۱۴. الكافي، ج ۸، باب في قوله ﴿ربنا أرنا الذين أضلنا من الجن والإنس﴾، ص ۳۳۴، ح ۵۲۴.

۱۵. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۴۰.

والإنس) سؤال شد، فرمود: فرزند آدم که برادرش را کشت و ابلیس.

راوی این حدیث حصین بن عقبه فزاری از روات موثق اهل سنت است.<sup>۱۶</sup> مخاطب روایت نیز یا خود از اهل سنت بوده و یا اگر مخاطب سنی نباشد، حضور حصین بن عقبه موجب این خطاب امام شده است. علاوه بر این که ممکن است خود فزاری مخاطب بوده باشد که با صیغه مجهول بیان کرده است. در هر صورت سنی مذهب بودن مخاطب یا مستمع در این روایت، موجب تفاوت خطاب امام علیه السلام و بیان تفسیری دیگر از آیه شده است.

#### امامی و غیر امامی

از دیگر ویژگی های مؤثر مخاطب را باید امامی<sup>۱۷</sup> یا غیر امامی بودن او دانست. در روایات بسیاری امامی بودن مخاطب یا غیر امامی بودن او اعم از زیدی<sup>۱۸</sup>، اسماعیلی<sup>۱۹</sup>، فطحی<sup>۲۰</sup>، واقفی<sup>۲۱</sup> و ... نوع خاصی از خطاب را به همراه داشته است.

نمونه:

در روایتی که جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می کند، درباره قائم علیه السلام از آن حضرت سؤال می شود؛ امام دست خود را بر امام صادق علیه السلام می زند و می فرماید: «هذا والله قائم آل محمد صلی الله علیه و آله». عنبسه که ظاهراً روایت را بعدها از جابر دریافت کرده است، پس از شهادت امام باقر علیه السلام، خدمت امام صادق علیه السلام مشرف شده و این مطلب را برای حضرت بیان می دارد؛ امام در جواب فرمودند:

۱۶. ابن حبان او را از راویان ثقه معرفی می کند: «حصین بن عقبه الفزاری یروی عن علی و سلمان، و هو أخو زید بن عقبه، روی عنه ابنه مالک و صالح بن خباب» (کتاب الثقات، ج ۴، ص ۱۵۷). همچنین زرک: تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۶، ص ۵۳۱.

۱۷. الشیعة الإمامیة الیوم طائفة عظمی من المسلمین یؤمنون بالله العلی العظیم و لایشركون به شیئاً... و یعتقدون بأن الله تعالی امر نبیّه بنصب علی بن ابی طالب علیه السلام، و هم معتقدون بإمامة أحد عشر إماماً من ولد علی و فاطمة بعد الاعتقاد بولاية علی بن ابی طالب، و هم: الحسن بن علی المجتبی، ثم أخوه الحسین الشهید بکربلاء... ثم المنتظر المهدي صلوات الله علیهم أجمعین (الشیعة، به نقل از: نشرة المذاهب و الفرق الإسلامیة، ص ۳۸ و ۳۹).

۱۸. زیدیه: گروهی که اعتقاد داشتند امام مفترض الطاعة کسی است که دعوت به قیام در راه خدا کند. ایشان پس از امیرالمؤمنین علیه السلام به امامت امام حسین علیه السلام و پس از آن حضرت، به امامت زید فرزند امام سجاد علیه السلام معتقد بودند (زرک: همان، ص ۴۹).

۱۹. اسماعیلیه: گروهی که پس از امام جعفر صادق علیه السلام معتقد به امامت اسماعیل بن جعفر بودند و مرگ او در زمان امام را انکار می کردند (زرک: همان، ص ۶۴).

۲۰. فطحیه: گروهی که پس از امام جعفر صادق علیه السلام، معتقد به امامت عبد الله بن جعفر ملقب به «الأفطح» فرزند بزرگ آن حضرت بودند (زرک: همان، ص ۷۲).

۲۱. واقفیه: این گروه - که به «مطوره» نیز مشهور هستند - کسانی بودند که بر امام موسی کاظم علیه السلام توقف کرده و آن حضرت را امام غایب پنداشتند و امامت امام رضا علیه السلام را منکر شدند.



صدق جابر، ثم قال: لعلمكم ترون أن ليس كل إمام هو القائم بعد الإمام الذي كان قبله.<sup>۲۲</sup>  
جابر راست می گوید؛ سپس فرمود: شاید شما عقیده ندارید که هر امام، پس از امام  
پیشین، قائم [به امر خدا] است.

نکته مهم در این روایت آن است که جابر<sup>۲۳</sup> و سایر حاضران - که مخاطب حدیث بوده اند - و  
حتی عنبسه<sup>۲۴</sup> - که مخاطب غیر مستقیم روایت است - امامی مذهب بوده اند و احتمال انحراف  
ایشان وجود نداشته است؛ از این رو، امام باقر علیه السلام برای متذکر ساختن ایشان به امامت امام  
صادق علیه السلام و این که هر امامی قائم به امر خداست، پاسخ سؤال جابر را این گونه بیان فرمودند. اما  
مسئلاً چنین روایتی از جانب معصوم علیه السلام خطاب به یک فرد ناووسی مذهب<sup>۲۵</sup> - که به دنبال بهانه  
برای عقیده باطل خویش می گردد - صادر نخواهد شد.

#### مؤمن و غیر مؤمن

دیگر خصوصیت اعتقادی مؤثر در نوع خطاب معصوم علیه السلام را باید میزان معرفت و درجه تقوای  
مخاطب دانست؛ یعنی خطاب های معصومان علیهم السلام حتی نسبت به همه شیعیان و پیروان آن  
بزرگواران نیز یکسان نیست؛ بلکه ایشان در بیان حقایق و معارف الهی، قوت ایمان و ظرفیت  
اعتقادی مخاطب را نیز در نظر می گرفتند و مطابق با آن حدیث ایراد می نمودند؛ به گونه ای که  
حتی شیعیان امامی و شاگردان ایشان نیز همگی به صورت یکسان مورد خطاب معصوم علیه السلام قرار  
نمی گرفتند.

نمونه:

۱. أبو حمزة [ثمالي] به امام باقر علیه السلام عرض می کند که شیعیان درباره تفسیر آیه مبارک ﴿عز  
یتسانلون عن النبأ العظيم﴾<sup>۲۶</sup> سؤال می کنند. امام علیه السلام پاسخ گفتن به این سؤال را به صلاح دید خود  
برمی شمارند:

عن أبي حمزة عن أبي جعفر علیه السلام قال: قلت له: جعلت فداك! إن الشيعة يسألونك عن تفسير هذه

۲۲. الکافی، ج ۲، کتاب الحجّة، باب الإشارة و النض علی ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، ص ۸۰ و ۸۱، ح ۷.

۲۳. کشفی در روایتی ترخم امام صادق علیه السلام در باره او را نقل می کند که فرمود: «رحم الله جابر الجعفی کان یرصد علینا» (زرک،  
اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۳۶). همچنین شیخ طوسی روایتی نقل می کند که او هفتاد هزار حدیث از اسرار اهل  
بیت علیهم السلام را از امام باقر علیه السلام دریافت کرده است.

۲۴. نجاشی در مورد او می گوید: «عنبسه بن بجاد العابد، مولی بنی أسد، کان قاضياً، ثقة، روی عن ابی عبد الله علیه السلام، له  
کتاب» (رجال النجاشی، ص ۲۰۲).

۲۵. ناووسیه: گروهی که معتقد به مهدویت و غیبت امام صادق علیه السلام شده و معتقدند آن حضرت زنده است و نمی میرد تا آن که  
ظهور کند و ولایت مردم را به عهده بگیرد (زرک: نشوء المذاهب و الفرق الإسلامیة، ص ۶۲).

۲۶. سوره نبأ، آیه ۱ و ۲.

الآية ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ قَالَ: ذَلِكَ إِنْ شئتَ أَخْبَرْتَهُمْ وَإِنْ شئتَ لَمْ أَخْبِرْهُمْ. ثم قال: لَكِنِّي أَخْبَرْتُكَ بِتَفْسِيرِهَا، قُلْتُ ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ قَالَ: فَقَالَ: هِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: مَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبَأٍ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي؛<sup>٢٧</sup>

ابوحمره گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! شیعه از شما درباره تفسیر آیه ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ می پرسند. فرمود این در اختیار من است، اگر بخواهم به آنها بگویم و اگر نخواهم نگویم؛ سپس فرمود: ولی تفسیرش را برای تو می گویم؛ عرض کردم: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾؟ فرمود: این آیه در باره امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است. آن حضرت می فرمودند: خدای عز و جل را آیه ای بزرگ تر و خبری عظیم تر از من نیست.

طبق این روایت، امام باقر علیه السلام بیان تفسیر واقعی آیه شریف را در خور همه شیعیان نمی دانند و می فرمایند که این به دست من است که هر که را خواهم آگاه کنم و هر که را نخواهم، خبر ندهم؛ اما به ابوحمره ثمالی<sup>٢٨</sup> می فرمایند که تفسیر آیه را برای تو بیان می دارم. یعنی ابو حمزه ایمان و اعتقاد لازم برای دریافت این تفسیر را داشته است که شاید دیگران چنین زمینه ای نداشته باشند. از این رو، باید گفت که خطاب معصومان علیهم السلام حتی به مخاطبان شیعه و امامی نیز، به نسبت ایمان و اعتقاد آنان متفاوت است.

## ٢. در روایتی اصبح بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه نقل می کند:

قال أمير المؤمنين عليه السلام ما بال أقوام غيروا سنة رسول الله صلى الله عليه وآله و عدلوا عن وصيته لا يتخوفون أن ينزل بهم العذاب، ثم تلا هذه الآية: ﴿الَّذِينَ تَرَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ﴾ جَهَنَّمَ. ثم قال: نحن النعمة التي أنعم الله بها على عباده و بنا يفوز من فاز يوم القيامة.<sup>٢٩</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: چگونه است حال مردمی که سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله را دگرگون ساختند و از وصی او روی گردان شدند؟ ایشان نمی ترسند که عذاب بر آنها نازل شود؟ سپس این آیه را تلاوت فرمود: «آیا ندیدی حال کسانی را که نعمت خدا را به ناسپاسی تغییر دادند و قوم خویش را به دوزخ که سرای هلاکت است درآوردند». سپس فرمود: ما

٢٧. التکافی، ج ١، کتاب الحججة، باب أن الآيات التي ذكرها الله عز وجل في كتابه هم الأئمة عليهم السلام، ص ٢٩٧، ج ٢.

٢٨. ثابت بن دینار مشهور به ابو حمزة ثمالی از اصحاب برجسته ائمه عليهم السلام و روات جلیل القدر شیعه است. کشف در روایتی در باره او این گونه نقل می کند: «و قال الفضل بن شاذان: سمعت الثقة يقول: سمعت الرضا عليه السلام يقول: أبو حمزة الثمالی فی زمانه کسلمان فی زمانه، و ذلك أنه خدم أربعة منا على بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و برهه من عصر موسى بن جعفر عليهم السلام» (اختیار معرفة الرجال، ج ٢، ص ٧٨١).

٢٩. سوره ابراهیم، آیه ٢٨-٢٩.

٣٠. التکافی، ج ١، کتاب الحججة، باب أن النعمة التي ذكرها الله عز وجل في كتابه هم الأئمة عليهم السلام، ص ٣١٥، ج ١.



یا تقصیر بودن مخاطب است. از این رو، معمولاً روایات فضایل اهل بیت علیهم السلام و مقامات عالی آن بزرگواران که احتمال غلو در آن می‌رفته است، خطاب به غالیان صادر نشده است.  
نمونه:

در روایتی سدیر نقل می‌کند که من و ابو بصیر و یحیی بزّاز و داود بن کثیر نزد امام صادق علیه السلام در مجلسی بودیم که ناگاه امام با خشم وارد شد و فرمود:

يا عجبا لأقوام يزعمون أنا نعلم الغيب ما يعلم الغيب إلا الله عز وجل. لقد هممت بضرب جارية فلانة فهربت مني فما علمت في أي بيوت الدرهمي؟  
شگفتا از گروهی که گمان می‌کنند ما غیب می‌دانیم، کسی جز خدای عز و جل غیب نمی‌داند. من می‌خواستم فلان کنیزم را بزنم، اما او از من گریخت و من ندانستم در کدام اتاق خانه پنهان شده است.

هنگامی که امام علیه السلام از آن مجلس خارج می‌شوند، سدیر، ابو بصیر و می‌سر خدمت ایشان می‌رسند و در مورد این سخن امام از آن حضرت سؤال می‌کنند، امام در پاسخ، آیه (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ ظَرْفُكَ)<sup>۳۳</sup> و آیه (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)<sup>۳۴</sup> را تلاوت فرموده و به مقایسه علم امام با علم آصف بن برخیا<sup>۳۵</sup> می‌پردازند و در نهایت به سینه خود اشاره فرموده و خطاب به سدیر می‌فرمایند:

علم الكتاب والله كنه عندنا، علم الكتاب والله كنه عندنا.<sup>۳۶</sup>  
به خدا قسم تمام علم کتاب نزد ماست، به خدا قسم تمام علم کتاب نزد ماست.

در این روایت هرچند وقتی که خارج از مجلس، سدیر از امام در باره علم ایشان سؤال می‌کند، امام اصلاً به علم غیب اشاره نمی‌کنند و تنها با استناد به آیات قرآن، علم امام به تمام کتاب را اثبات می‌نمایند، اما این که در ابتدای حدیث در آن مجلس، داشتن علم غیب از سوی امام نفی می‌شود، نشان‌گر آن است که در آن مجلس فرد یا افرادی حضور داشته‌اند که ظرفیت درک این مطلب را نداشته و خطر افتادن به غلو برای ایشان وجود داشته است.<sup>۳۸</sup>

۳۴. سوره نمل، آیه ۴۰.

۳۵. سوره رعد، آیه ۴۳.

۳۶. وزیر حضرت سلیمان علیه السلام که ناچیزی از علم کتاب را در اختیار داشت و به اذن خدا، تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن نزد حضرت سلیمان علیه السلام حاضر کرد.

۳۷. تکفانی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب نادر فیه ذکر الغیب، ص ۳۷۸-۳۷۹، ج ۳.

۳۸. لازم به ذکر است در برخی روایات انحصار علم غیب به خداوند، تخصیص خورده که خداوند آنچه را اراده فرماید به اهل بیت علیهم السلام عطا فرماید. و غیب به پوشیده از خلق معنا شده است (رک: همان، ج ۲ و ۱).

### فقیه و عامی

از دیگر ویژگی‌هایی که می‌توان به عنوان خصوصیت مؤثر در خطاب معصوم علیه السلام از آن نام برد، فقیه یا عامی بودن مخاطب است؛ بدین معنا که نوع خطاب معصوم علیه السلام با یک فقیه اهل علم نسبت به یک انسان معمولی و عامی متفاوت است. اصل این نظریه را می‌توان از کلمات آیه‌الله بروجردی در حوزه مباحث رجالی ایده گرفت. ایشان درباره بشیر نبال می‌نویسند:

إنه قليل الرواية جداً، فيعلم من ذلك عدم كونه من فقهاء الأصحاب من قبيل ابن مسلم وابن جابر، فإن ضبط العامي - وإن كان ورعاً جداً - لا يقاس بضبط الفقيه المطلع، كيف واشتباه العوام وخطوهم في فهم ما يسمونه وضبطه أكثر من أن يحصى<sup>۳۹</sup> او بسیار کم روایت است. و از این جا می‌فهمیم که او از اصحاب فقیه و دانشمند همچون ابن مسلم و ابن جابر نبوده است، چرا که ضبط یک فرد معمولی - هر چند که بسیار هم پرهیزکار باشد - با ضبط یک فقیه آگاه قابل مقایسه نیست؛ زیرا اشتباه عوام و لغزش آنها در فهم و ضبط آنچه می‌شنوند، بیش از آن است که برشمرده شود.

باید توجه داشت مطلبی را که آیه‌الله بروجردی بیان داشته‌اند، از دیدگاه قبول روایت راوی و در حوزه ترجیح روایات است؛ اما می‌توان آن را به عنوان ملاکی در حوزه خطاب معصومان علیهم السلام نیز به شمار آورد.

عاملی که آیه‌الله بروجردی سبب تمایز میان روایت فقیه و عامی بیان کرده‌اند، تفاوت ضبط و فهم حدیث در این دو و لغزش و خطای فرد عامی نسبت به فقیه است. علتی که ما این عامل را از جمله ویژگی‌های مؤثر در خطاب معصوم علیه السلام به شمار آوردیم آن است که این دو عامل و به خصوص لغزش در فهم روایت، نه تنها در نقل و بیان روایت بلکه در تحمّل حدیث و دریافت آن از معصوم علیه السلام نیز بسیار اثرگذار است؛ و از این رو، معصوم نیز به این تفاوت در فهم و ضبط توجه نموده و آنچه را که به افرادی همچون ابو بصیر، زراره و محمد بن مسلم خطاب می‌نماید، نسبت به یک اعرابی بیان نمی‌دارد.

نکته قابل توجه دیگر این که مقصود از فقیه در این جا نه لزوماً فقیه به معنای امروزی آن (کسی که به احکام شرعی تسلط دارد)، بلکه منظور عالمان و دانشمندان آگاه در سایر علوم دینی هستند.

نمونه:

۱. در خبری از امام علی علیه السلام از «قَدْر» سؤال می‌شود، امام در پاسخ فرمودند:

۳۹. المنهج الرجالی والعمل الرائد فی الموسوعة الرجالية، ص ۸۶.

طریق مظلم فلا تسلكوه و یبحر عمیق فلا تلجوه و سر الله فلا تتكفوه؛<sup>۴۰</sup>  
راهی است تاریک، در آن گام نگذارید و دریایی است ژرف، در آن فرو نروید و سر خداوند  
است، خود را در فهم آن به تکلف و زحمت نیندازید.

اما در همین مسأله قَدَر، در جای دیگری تبیین لازم از سوی معصوم علیه السلام صورت گرفته است؛  
امام رضا علیه السلام در روایتی به یونس بن عبد الرحمن چنین می فرماید:

...فتعلم ما القدر؟ قلت: لا، قال: هی الهندسة و وضع الحدود من البقاء و الفناء، قال ثم قال: و  
القضاء هو الإبرام و إقامة العین؛<sup>۴۱</sup>

... [فرمود] می دانی قَدَر چیست؟ گفتم: نه، فرمود: آن اندازه گیری و مرزبندی از بقا و  
فناست. سپس فرمود: و قضا محکم ساختن و وجود خارجی دادن است.

معلوم می شود که تأمل نکردن در مسأله قضا و قدر، یک قاعده عمومی نیست؛ بلکه مخاطب  
امام علیه السلام فردی عامی بوده که توان فهم صحیح این مسأله را نداشته است و از این رو، امام علی علیه السلام  
این گونه پاسخ داده اند. اما جایی که مخاطب امام، دانشمندی چون یونس بن عبد الرحمن<sup>۴۲</sup>  
است، نه تنها امام رضا علیه السلام از دادن جواب خودداری نمی کنند، بلکه خود پای موضوع را به میان  
کشیده و آن را تبیین می کنند.

#### عالم و جاهل

یکی از خصوصاتی که نوع خاصی از خطاب معصوم علیه السلام را موجب می شود، علم یا جهل  
مخاطب یا عذر و نسیان او نسبت به مسائل شرعی است. در موارد بسیاری از ائمه معصوم علیهم السلام  
نسبت به احکام شرعی پرسش می شده است. امام نیز با علم الهی خود می دانسته اند که آیا  
مخاطبی که سؤال می کند، حکم شرعی را می دانسته یا نه، عمد نسبت بدان داشته یا نه، قاصر  
بوده یا مقصر و .... از این رو، در برخی موارد بدون این که نسبت به این مسائل از او سؤال نماید،  
به بیان حکم شرعی می پرداخته اند.

در این موارد حکمی که از سوی امام علیه السلام صادر شده است، ناظر به آن ویژگی مخاطب است، اما  
ممکن است در مخاطبه بین امام و راوی بدان تصریح نشود.

نمونه:

۴۰. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۷.

۴۱. الکافی ج ۱، کتاب التوحید، باب الجبر و القدر و الأمر بین الأمرین، ص ۲۱۹، ح ۴.

۴۲. یونس بن عبد الرحمن از یاران برجسته و دانشمند امام کاظم و امام رضا علیهم السلام است. نجاشی درباره او می نویسد:  
«یونس بن عبد الرحمن مولی علی بن یفطین بن موسی، مولی بنی اُسد، ابو محمد، کان وجهاً فی أصحابنا، متقدماً،  
عظیم المنزلة... وکان الرضا علیه السلام یشیر الیه فی العلم و الفتیاء (رجال النجاشی، ص ۴۴۶).

۱. سؤال و جواب میان سلمة بن محرز و امام صادق (علیه السلام) نمونه‌ای برای صدور حکم با توجه به ویژگی‌های مخاطب است، بدون این که امام نسبت بدان سؤال نماید:

عن سلمة بن محرز قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن رجل وقع على أهله قبل أن يطوف طواف النساء؟ قال: ليس عليه شيء. فخرجت إلى أصحابنا فأخبرتهم، فقالوا: اتقوا، هذا ميتة قد سأله عن مثل ما سألت فقال له: عليك بدنة، قال: فدخلت عليه فقلت: جعلت فداك! إنني أخبرت أصحابنا بما أجبتني، فقالوا: اتقوا، هذا ميتة قد سأله عما سألت فقال له: عليك بدنة. فقال: إن ذلك كان بلغه، فهل بلغك؟ قلت: لا، قال: ليس عليك شيء.<sup>۴۳</sup>

سلمه بن محرز گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره مردی سؤال کردم که پیش از آن که طواف نساء را به جا آورد، با زنش نزدیکی نموده، فرمود: چیزی براو نیست، پس خارج شدم و این خبر را به اصحابم رساندم، آنها گفتند: امام نسبت به تو تقیه کرده است؛ [زیرا] میترسند همین سؤال را از ایشان پرسید و به او فرمود: براو یک شتر چاق است [که کفاره بدهد]. [سلمه] گوید: بر امام داخل شدم و عرض کردم: فدایت شوم! من اصحابم را به جوابی که به من فرمودی خبر کردم و آنها به من گفتند: امام نسبت به تو تقیه کرده است، [زیرا] میترسند همین سؤال را از ایشان پرسید و به او فرمود: براو یک شتر چاق است. امام فرمود: این مطلب به او (میتسر) رسیده بود [و بدان آگاه بوده] آیا به تو نیز رسیده بود؟ گفتم: نه، فرمود: بر تو چیزی نیست.

۲. معصوم (علیه السلام) نسبت به سایر ویژگی‌های مخاطب خود حتی نسبت به وضعیت اقتصادی و توانایی او نیز آگاهی دارد و در مواردی بدون پرسش از این امر، حکم فقهی را در مورد مخاطب صادر می‌فرمایند:

عن خالد بن عاصم القلانسي قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن رجل أتى أهله وعليه طواف النساء؟ قال: عليه بدنة، ثم جاء آخر فقال: عليك بقرة، ثم جاء آخر فقال: عليك شاة، فقلت بعد ما قاموا: أصلحك الله كيف قلت عليه بدنة؟ فقال: أنت مؤسر وعليك بدنة و على الوسط بقرة و على الفقير شاة.<sup>۴۴</sup>

خالد می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره مردی سؤال کردم که با زنش نزدیکی کرده، در حالی که طواف نساء بر عهده‌اش بوده است؛ فرمود: براو یک شتر چاق [به عنوان کفاره] واجب است، سپس فرد دیگری آمد، به او فرمود: بر تو یک گاو است، سپس دیگری آمد، فرمود: بر تو یک گوسفند است، بعد از این که آنها رفتند، گفتم: خدایت صلاح نماید! چگونه فرمودی که براو یک شتر چاق است؟ [امام] فرمود: تو توانگری و بر تو یک شتر چاق واجب است، و بر فرد متوسط یک گاو، و بر فقیر یک گوسفند واجب است.

۴۳. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۲۳، ح ۲.

۴۴. همان، ص ۱۲۳، ح ۱.

### خالی الذهن، شاک و منکر

یکی دیگر از صفات راوی که توجه بدان می‌توان روشن‌گر علت نوع خاص خطاب معصوم علیه السلام باشد، این است که آیا مخاطب امام نسبت به موضوع مورد بحث خالی الذهن بوده یا این که در مورد آن شک داشته است و یا این که منکر آن بوده است.

نمونه:

عبد الله دیصانی از هشام بن حکم پرسید: اگر تو خدایت را قادر می‌دانی، آیا خدای تو می‌تواند جهان را در تخم مرغی جای دهد، بی آن که نه دنیا کوچک و نه تخم مرغ بزرگ شود؟ هشام از پاسخ او درماند و مدتی مهلت خواست. آن گاه نزد امام صادق علیه السلام آمد و این پرسش را مطرح کرد. امام به هشام فرمود: «ای هشام، چند حس داری؟»، عرض کرد: پنج حس. فرمود: «کدام کوچک‌تر است؟»، گفت: چشم. فرمود: «اندازه عدسی چشم چقدر است؟»، گفت: اندازه یک عدس یا کوچک‌تر. سپس فرمود: «ای هشام، پیش رو و بالای سرت را نگاه کن و به من بگو چه می‌بینی؟»، هشام گفت: آسمان، زمین، خانه‌ها، کاخ‌ها، بیابان‌ها، کوه‌ها و نهرها را می‌بینم. پس امام به او فرمود:

إِنَّ الَّذِي قَدَرْنَا أَنْ يَدْخُلَ الَّذِي تَرَاهُ الْعَدْسَةَ أَوْ أَقَلَّ مِنْهَا، فَادْرَأَنَّ يَدْخُلَ الدُّنْيَا كُلَّهَا الْبَيْضَةَ لَا تَصْغُرُ الدُّنْيَا وَلَا تَكْبُرُ الْبَيْضَةَ؛<sup>۴۵</sup>

آن کسی که می‌تواند آنچه می‌بینی را در یک عدس یا کوچک‌تر از آن داخل کند، قادر است دنیا را در یک تخم مرغ جای دهد؛ بی آن که نه دنیا کوچک شود و نه تخم مرغ بزرگ.

هنگامی که هشام این پاسخ را به دیصانی گفت، او در شگفت شد و خود به محضر امام آمد تا هدایت یابد. امام علیه السلام با بیانات و استدلال‌هایی زیبا و بی نظیر در باره خلقت تخم مرغ، او را راهنمایی فرمود و در نهایت، عبد الله مسلمان شد.

اما هنگامی که همین سؤال را مخاطب دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌پرسد، امام در جواب می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْسِبُ إِلَى الْعَجْزِ وَالَّذِي سَأَلْتَنِي لَا يَكُونُ؛<sup>۴۶</sup>  
خداوند تبارک و تعالی منسوب به ناتوانی نیست و آنچه که درخواست کردی ناشدنی است.

طبق این بیان امیرالمؤمنین علیه السلام این امر ناشدنی است؛ چرا که محال ذاتی است و قدرت الهی

۴۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۵، ح ۴.

۴۶. الترحیم، ص ۱۲۰ (سائل در این روایت معلوم نیست و سؤال با صیغه مجهول «قيل» بیان شده است).



بر محال ذاتی تعلق پیدا نمی‌کند. اما مهم آن است که اشکال در این جا متوجه قدرت الهی نیست، بلکه اشکال در اصل پرسش است. تعبیر «لا یكون» در کلام امام به روشنی معلوم می‌کند که در مورد امور محال، نقص از جانب امر محال است که شیئیت و قابلیت وجود ندارد، نه این که نقص از قدرت خدا باشد؛ و تعبیر «لا ینسب إلى العجز» نیز بیان‌گر همین حقیقت است.

در این دو پاسخ - که به دو مخاطب مختلف صادر شده - باید گفت گذشته از تفاوت فهم دو مخاطب، در روایت عبد الله دیصانی، سؤالی که او می‌پرسد در مقام انکار بوده و قصد داشته قدرت خداوند را با این پرسش زیر سؤال ببرد، و از این رو، معصوم علیه السلام بدین صورت پاسخ می‌دهند؛ اما وقتی همین سؤال را مخاطب دیگری که نسبت به موضوع خالی الذهن است، از امام علیه السلام می‌پرسد، امام به گونه دیگری پاسخ می‌دهند.

#### خصوصیات طبعی

گاهی ویژگی‌های طبیعی و فیزیکی برخی مخاطبان نیز، موجب گونه‌ای خاص از خطاب معصوم علیه السلام می‌شود. یکی از مهم‌ترین این موارد، روایاتی است که در حوزه مباحث طبی صادر شده است.

در روایات طبی یکی از وجوه قابل بیان آن است که محتوای این دسته از روایات نظر به ویژگی‌های طبی خاص مخاطب آن داشته است؛ نه این که حکمی عمومی و خطابی حقیقی داشته باشد؛ به گونه‌ای که برای سایر مخاطبان هم حجیت داشته باشد.

شیخ صدوق در کتاب *الاعتقادات* خود در این باره می‌نویسد:

اعتقادنا فی الأخبار الواردة فی الطب أنها علی وجوه... منها ما أخبر العالم علیه السلام ما عرف من طبع السائل ولم یتعمد موضعه، إذ کان أعرِف بطبعه منه؛<sup>۴۷</sup>

اعتقاد ما درباره اخباری که در مورد طب وارد شده است، این است که آنها جوهری دارد؛ ... و یکی از این وجوه این است که عالم (معصوم) علیه السلام با توجه به طبی که از پرسش‌گر می‌شناسد، خیر داده است؛ [و حکم این روایات] از آن جایگاه تجاوز نمی‌کند؛ چرا که امام به طبع راوی از خود او داناتر است.

#### نمونه

در روایات بسیاری در مورد خواص طبی و طبیعی برخی مواد غذایی یا میوه‌ها سخن به میان آمده است. و در برخی، این خوردنی‌ها، شفای هر بیماری دانسته شده است.

قال أمير المؤمنين علیه السلام: لعق العسل شفاء من كل داء. قال الله تعالى: ﴿تَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ

۴۷. الاعتقادات فی دین الإمامیه، ص ۱۱۵.

مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ<sup>۴۸</sup> و هو مع قراءة القرآن: <sup>۴۹</sup>  
 امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: لیسیدن [و خوردن] عسل، شفای هر دردی است؛ خداوند  
 متعال می فرماید: «از درون شکم آن شهدی به رنگ های گوناگون بیرون می آید که در آن  
 شفا و درمانی برای مردم است». و آن همراه با قرائت قرآن است.  
 قال أبو عبد الله علیه السلام: كلوا الباذنجان فإنه شفاء من كل داء: <sup>۵۰</sup>  
 بادنجان بخورید که آن شفای هر دردی است.

شیخ صدوق در توضیح این روایات می نویسد:

وما روی فی العسل أنه شفاء من كل داء فهو صحيح ومعناه أنه شفاء من كل داء بارد... وما روی فی  
 الباذنجان من الشفاء فإنه وقت إدراك الرطب لمن يأكل الرطب دون غيره من سائر الأوقات: <sup>۵۱</sup>  
 و آنچه که در مورد عسل روایت شده که شفای هر دردی است، صحیح است و معنای آن،  
 این است که عسل شفای هر درد سردی است... و روایاتی که درباره شفا بودن بادنجان وارد  
 شده، مربوط به زمان خرما خوردن است برای کسی که خرما خورده است؛ نه برای افراد دیگر و  
 دیگر زمان ها.

### نتیجه

شناخت مخاطب نخستین و مستقیم معصوم علیه السلام و ویژگی های او از جمله مهم ترین مواردی  
 است که بر فهم بهتر حدیث و مراد جذبی معصوم علیه السلام اثر گذار است؛ چرا که معصومان علیهم السلام به  
 علم الهی از ویژگی های مخاطب خود آگاه بودند و سخنی را روا می داشتند که در محدوده عقل  
 و درک مخاطب بگنجد، مطابق نیاز او باشد و زمینه رشد و تعالی ایمانی او را فراهم آورد. پرسش  
 مهم در این مورد این است که شناخت کدام صفات مخاطب در فهم روایات معصومان علیهم السلام  
 ضروری تر است.

در پاسخ به این پرسش باید گفت برخی از این ویژگی ها که از آن به ویژگی های مؤثر مخاطب  
 یاد می کنیم، تأثیر بیشتری در فهم حدیث دارند.

مهم ترین ویژگی مؤثر راوی که نوع خاصی از خطاب معصوم علیه السلام را در پی دارد، خصوصیات  
 اعتقادی و باورهای دینی و مذهبی اوست. امامان معصوم علیهم السلام با توجه به دین مخاطب، گرایشات  
 مذهبی، میزان پایبندی او به اصول اعتقادی و درجه ایمان و تقوای مخاطب با او سخن

۴۸. سوره نحل، آیه ۶۹.

۴۹. بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۲۹۱.

۵۰. همان، ص ۲۲۲.

۵۱. الاعتقادات فی دین الإمامیه، ص ۱۱۵-۱۱۶.

می‌گفتند. به گونه‌ای که خطاب معصوم علیه السلام به مسلمان و غیر مسلمان، شیعه و غیر شیعه، امامی و غیر امامی، غالی و قاصر و حتی مؤمن و غیر مؤمن با یکدیگر متفاوت و هریک متناسب با شرایط خود است. خطاب معصوم علیه السلام نسبت به غیر مسلمان، غیر شیعه و غیر امامی - به خصوص در احتجاجات - معمولاً بر پایه اصول پذیرفته شده نزد خود آنهاست؛ به عنوان مثال، خطاب به منکر خدا معمولاً بر اساس بدیهیات عقلی و خطاب به اهل کتاب بر اساس معتقدات دینی خود آنهاست. همچنین، خطاب‌های آن بزرگواران به شیعیان نیز هریک متناسب با سطح ایمان و عقل و درک و ظرفیت خود ایشان است.

پس از زمینه اعتقادی، می‌توان به ویژگی‌های علمی مخاطب اشاره کرد. خصوصیات همچون فقیه (دانشمند) و عامی بودن مخاطب، عالم و جاهل بودن او، خالی الذهن، شاک و منکر بودن، ظرفیت علمی مخاطب و قدرت فهم و درک او می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد.

پس از زمینه‌های اعتقادی و علمی، برخی دیگر از ویژگی‌های مخاطب حتی خصوصیات طبیعی او نیز می‌تواند بر نوع مخاطبه معصوم اثر گذار باشد. البته تأثیر این ویژگی مخاطب بیشتر در همان احادیث طبی مشهود است.



#### کتابنامه

- *الاعتقادات فی دین الإمامیه*، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، تحقیق: عصام عبد السید، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار*، محمد باقر مجلسی، به کوشش: محمد باقر بهبودی و عبد الرحیم ربانی شیرازی و دیگران، بیروت: مؤسسة الوفاء و دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- *التعلیقه علی اختیار معرفة الرجال*، میرداماد سید محمد باقر حسینی استرآبادی، در: *اختیار معرفة الرجال*، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، به کوشش: سید مهدی رجایی، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۴ق.
- *التفسیر العیاشی*، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه علمیه اسلامیة، ۱۳۸۰ق.
- *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، جمال الدین ابو الحجاج یوسف مزنی، به کوشش: بشار عواد معروف و شعیب الأرئوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، سوم، ۱۴۰۸ - ۱۴۰۹ق.
- *حدیث شناسی*، علی نصیری، قم: سنابل، ۱۳۸۳.
- *خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال*، ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی، به کوشش: جواد قیومی [اصفهان]، [قم]: مؤسسة نشر الفقاهة، اول، ۱۴۱۷ق.

- رجال الطوسي، ابو جعفر محمد بن حسن طوسي، تحقيق: جواد قيومي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، اول، ١٤١٥ق.
- رجال النجاشي، ابوالعباس احمد بن علي بن احمد بن عباس نجاشي، تحقيق: سيد موسى شبيري زنجاني، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٦ق.
- شرح أصول الكافي، ملا محمد صالح مازندراني، تعليقات: ميرزا ابو الحسن شعراني، ضبط و تصحيح: سيد علي عاشور، بيروت: دار احياء التراث العربي للطباعة و النشر و التوزيع، اول، ١٤٢١ق.
- عيون أخبار الرضا عليه السلام، محمد بن علي بن بابويه قمي (شيخ صدوق)، تصحيح و تعليق: شيخ حسين اعلمي، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤٠٤ق.
- الكافي، كليني، محمد بن يعقوب، تصحيح و تعليق: علي اكبر غفاري، تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٣ش.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقي، به كوشش: سيد جلال الدين حسيني محدث، تهران: دارالكتب الاسلامية، اول، ١٣٧١ق.
- مستدرکات علم رجال الحديث، شيخ علي نمازي شاهرودي، تهران: ابن المؤلف، ١٤١٢ق.
- المستدرک علی الصحیحين، محمد بن عبد الله حاكم نيشابوري، تحقيق: يوسف عبد الرحمن المرعشلي، بيروت: دارالمعرفة.
- مناقب آل ابي طالب، ابن شهر آشوب مازندراني، ابو عبد الله محمد بن علي، نجف: مطبعة حيدرية، ١٣٧٦ق/١٩٥٦م.
- المنهج الرجالي والعمل الرائد في الموسوعة الرجالية، محمد رضا حسيني جلالی، قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ١٣٧٨.
- نشوء المذاهب والفرق الإسلامية، حسين الشاكري، قم: المؤلف، ١٤١٨ق.
- وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، الحرّ العاملي، محمد بن الحسن، تحقيق: جواد الشهرستاني، بيروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٤٢٤ق.